

الگوی آسیایی امنیت انرژی: مسیری برای همکاری

محمود واعظی*

چکیده

توسعه امنیت انرژی در وضعیت فعلی یکی از موضوعات پراهمیت در امنیت بین‌المللی به شمار می‌آید. این موضوع به ویژه برای کشورهای آسیایی دارای اهمیت و قابلیت چالش‌زایی بیشتری است، زیرا این کشورها از بالاترین نرخهای مصرف و رشد مصرف انرژی در جهان برخوردارند. مسیر مناسب برای رفع این چالش در آسیا، همکاری دو سوی قاره است، زیرا شرق و جنوب آسیا مصرف‌کنندگان اصلی انرژی و غرب آن تولیدکنندگان عمده این ماده را در خود جای داده است. طراحی و عملیاتی ساختن چارچوبی برای نهادینه ساختن همکاری میان دو سوی قاره در وضع کنونی و به ویژه برای آینده، از عقلانیت و الزام برخوردار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* معاون پژوهشهای سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک

مرکز تحقیقات استراتژیک

زمینه همکاری بر محور انرژی را فراهم کند. حوزه انرژی می‌تواند زمینه‌های مناسبی برای آغاز دیالوگی سازنده جهت ایجاد یک "محور وابستگی متقابل غربی - شرقی" فراهم نماید، به نحوی که در نهایت به استقرار یک "الگوی آسیایی امنیت انرژی" بینجامد.

تحول مفهوم امنیت انرژی

مفهوم امنیت انرژی با گذشت زمان دچار تحول شده است. در دهه ۱۹۵۰، امنیت انرژی به مفهوم ضرورت حفاظت از عرضه انرژی در زمان جنگ و لزوم قرار گرفتن آن در دسترس مصرف‌کنندگان و به ویژه قدرتهای بزرگ بود. در دوران جنگ سرد، سیاست انرژی ورای حوزه صرفاً نظامی قرار داشت و مبادلات و تجارت انرژی نقش محوری در اقتصاد بسیاری از کشورهای صنعتی پیدا کرد، به نحوی که انرژی به عنوان موتور توسعه برای کشورهای مهم صنعتی قلمداد شد.

در چنین شرایطی، اختلال یا انقطاع عرضه انرژی و شوکهای قیمت بر کارایی و کارکرد اقتصادی واردکنندگان اصلی نفت و گاز تأثیر فراوان می‌گذاشت و در پی آن بحرانها و مشکلات اقتصاد جهانی بر تولیدکنندگان انرژی نیز بسیار مؤثر بود. بحرانهای نفتی دهه ۱۹۷۰ رشد تولید

نفت از اوایل قرن گذشته همواره به عنوان یک کالای استراتژیک مطرح بوده است. در مقطعی انرژی صرفاً برای تأمین سوخت مورد نیاز در جنگها اهمیت پیدا می‌کرد. در دوران جنگ سرد، نفت عاملی مهم برای رشد کشورهای صنعتی تلقی می‌شد. در دوران پس از جنگ سرد نیز به دلیل تأثیر نفت بر رشد اقتصاد جهانی بر اهمیت آن افزوده شد؛ به گونه‌ای که موضوع امنیت جهانی انرژی در دستور کار نشستهای اخیر سران و وزرای هشت کشور صنعتی قرار گرفته و نگرانی‌هایی نسبت به آن مطرح شده است. در آینده با توجه به نیاز بیشتر به انرژی و در صورتی که تعامل و تفاهم در میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی وجود نداشته باشد، این نگرانی‌ها افزایش نیز خواهد یافت.

رشد مصرف انرژی در دهه گذشته در آسیا و چشم‌انداز استمرار این روند، موضوع تأمین انرژی و امنیت آن در این قاره را به موضوعی بسیار مهم و پیچیده تبدیل کرده است. این مزیت در آسیا وجود دارد که منطقه غرب آن به عنوان تأمین‌کننده انرژی و منطقه شرق آن (به علاوه هند) به عنوان مصرف‌کننده انرژی در شرایط جدید جهانی،

ناخالص داخلی اکثر کشورهای غربی را کاهش داد، موجب افزایش نرخ تورم شد، و رکود اقتصادی را به همراه داشت.

اهمیت و جایگاه نفت در توسعه کشورهای صنعتی موجب شد تا انرژی، به مقوله‌ای فرامرزی و جهانی تبدیل شود، در دوران پس از جنگ سرد با گسترش روندهای جهانی شدن، بر اهمیت انرژی افزوده شد.

عدم تناسب روزافزون میان تولید و مصرف انرژی در سطح جهانی، امنیت انرژی را اینک به متن مباحث امنیت بین‌الملل وارد کرده و موضوع امنیت انرژی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

در واقع، فضای بازار آزاد دهه ۱۹۹۰، موضوع امنیت انرژی را به اقتصاد جهانی متصل کرد. برخی امنیت انرژی را به معنی محافظت از اقتصاد داخلی از نظر تغییر

قیمتها، تورم، نرخ رشد اقتصادی و انتقال ثروت، و هم محافظت از نظامهای اقتصاد و مالیة بین‌الملل می‌دانند.^۱ در این شرایط، موضوع امنیت انرژی از چارچوب ساده تأمین امنیت نظامی مناطق نفت‌خیز و یا مصرف صرف انرژی و نیز تلاش برای کاهش میزان وابستگی به واردات انرژی فراتر رفته و به موضوعی بسیار پیچیده تبدیل شده است.

یکی از عواملی که مسئله امنیت انرژی را برای قدرتهای بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده عمده، حساس و پراهمیت می‌سازد، افزایش وابستگی جهانی به منابع نفت و گاز حداقل در آینده‌ای قابل پیش‌بینی و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده است.

این تحولات توجه به مقوله انرژی را افزایش داد و موجب شد که دغدغه‌های امنیت انرژی گسترش یابد. در بازار جهانی انرژی، هیچ مصرف‌کننده و تولیدکننده‌ای صرف نظر از میزان استقلال خود نمی‌تواند خود را از الزامات، شوکها و نوسانات آن جدا کند. از آنجا که بازار انرژی بسیار در هم تنیده است و بازیگران در سطوح متفاوت دارای اهداف و انگیزه‌های غیر همسو می‌باشند، هر گونه تحول در این بازار پر بازیگر انرژی با متغیرهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط است.

امنیت انرژی در شرایط کنونی دو سوی مصرف‌کننده و تولیدکننده انرژی را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرده و ضرورت تعامل و رایزنی میان آنها را فراهم نموده است؛ زیرا هیچ یک از این دو به تنهایی نمی‌تواند امنیت انرژی را تأمین کند و هر گونه بحران در بازار جهانی انرژی که اقتصاد جهانی را به چالش بکشد، بر هر دو طرف

مصرف‌کننده عمده، حساس و پراهمیت می‌سازد، افزایش وابستگی جهانی به منابع نفت و گاز حداقل در آینده‌ای قابل پیش‌بینی و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده است.

تأثیرگذار خواهد بود. به بیان دیگر، وجه بسیار مهم در روابط بازیگرانی که در وضعیت وابستگی متقابل قرار می‌گیرند، توأمان‌شدن آسیب‌پذیری متقابل و منافع مشترک است. در واقع، "منافع مشترک" و "آسیب‌پذیری متقابل"، دو روی سکه وابستگی متقابل را تشکیل می‌دهند. همین امر می‌تواند زمینه‌ساز استقرار یک الگوی وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی باشد.

عرضه و تقاضای انرژی در جهان

در گذشته، بحرانهای انرژی به طور طبیعی و طی مدتی نه چندان طولانی بر اساس عملکرد نیروی‌های بازار مدیریت می‌شد. برای مثال، در بحرانهای دهه ۱۹۷۰، رکود جهانی متعاقب بحران، تقاضای جهانی برای نفت را کاهش داد و به همراه پیشرفت فناوری، کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری در هر دو سوی عرضه و تقاضا، بحران را حل کرد. افسانه وجود ذخایر فراوان و مزایای آن باعث شده بود تا همه چیز به نیروی‌های بازار سپرده شود و ترتیبات، تنظیمات و کنترلها حذف گردد.

در سال ۱۹۸۵، با پایین آمدن قیمتها، اوپک ۱۵ میلیون بشکه در روز ظرفیت تولید اضافی در اختیار داشت که معادل ۵۰ درصد

ظرفیت تولید کل این کشورها و ۲۵ درصد تقاضای جهانی می‌شد. در سال ۱۹۹۰ هنگام حمله عراق به کویت ظرفیت اضافی تولید جهان ۵ الی ۵/۵ میلیون بشکه در روز بود که برابر ۲۰ درصد ظرفیت تولید اوپک و ۸ درصد تقاضای جهانی می‌شد. این میزان مازاد ظرفیت تولید می‌توانست نوسانات عرضه نفت را کنترل و بحرانهای نفتی را مدیریت کند.

بازار نفت به واسطه مازاد ظرفیت تولید خود در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ توانست این تصور را به وجود آورد که ما در دوران وفور انرژی به سر می‌بریم و سازوکارهای بازار تمام مشکلات را حل خواهد کرد. حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ (جنگ ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰) و کنترل بحران نفتی، این احساس را تقویت نمود. روند فوق در دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی شوروی، گسترش جو جهانی شدن و تقویت دیدگاههای طرفدار نظام بازار آزاد، بیش از پیش قدرت گرفت. حتی ایالات متحده به واسطه اطمینان کاذب از ثبات بازار نفت و عدم وجود یک سیاست جامع و فراگیر ملی انرژی که تمامی ابعاد آن را در بر گیرد، انرژی را وارد مجادلات سیاسی با برخی از کشورها کرد و محدودیتهایی برای افزایش تولید به وجود آورد. این در حالی بود که پیش‌بینی‌های سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی

این تحولات موجب شد تا جهان با افزایش روزافزون تقاضا و مصرف انرژی مواجه شود. بازار نفت به دلیل کاهش "مازاد ظرفیت تولید" اینک با فشردگی روبه‌رو شده است. بر اساس شبیه‌سازی صورت گرفته توسط کمیسیون ملی سیاست انرژی ایالات متحده در سال ۲۰۰۵، یک کمبود ۴ درصدی در عرضه روزانه نفت می‌تواند به افزایش ۱۷۷ درصدی قیمت‌ها منجر شود. این بازار فشرده به تدریج طی دو دهه گذشته و به واسطه اتکای بیش از اندازه به قدرت خودتنظیمی و ساز و کارهای بازار انرژی پدید آمده است.

عرضه و تقاضای انرژی در آسیا

نرخ رشد مصرف انرژی در آسیا در دهه گذشته که بالاترین نرخ را در جهان تشکیل می‌دهد و نیز توسعه سریع آن، موضوع تأمین انرژی و امنیت آن را برای کشورهای در حال توسعه این قاره به یکی از مسائل مهم تبدیل کرده است. بر مبنای آمار سازمان بین‌المللی انرژی، آسیای در حال توسعه (به جز ژاپن و کره جنوبی) تقاضا برای انرژی در جهان را تا سال ۲۰۳۰، ۴۲ درصد افزایش خواهد داد، این در حالی است که ایالات متحده و کانادا در همین مدت فقط ۲۶ درصد تقاضای جهانی برای انرژی را افزایش خواهند داد.^۶

که تصور می‌شد ساز و کار بازار آنها را تشویق خواهد کرد، نیز تحقق نیافت و مازاد ظرفیت تولید رو به کاهش نهاد. در این راستا به دلیل عدم تحقق سرمایه‌گذاری‌های پیش‌بینی شده در اکتشاف و تولید نفت، در سال ۲۰۰۱ ظرفیت اضافی تولید اوپک به ۲ درصد تقاضای جهانی تنزل کرد که این کمبود مازاد ظرفیت تولید همچنان ادامه دارد.^۲ مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده قیمت در بازار امروز نفت، مسئله کمبود مازاد ظرفیت تولید است.

طبق بررسی‌های به عمل آمده، طی دو دهه آینده، مصرف جهانی نفت ۵۰ درصد افزایش می‌یابد^۳ و از روزی ۸۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۵، به ۱۱۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید.^۴ افزایش مصرف جهانی گاز طی دو دهه آینده روندی حتی فزاینده‌تر از رشد مصرف نفت خواهد داشت. پیش‌بینی می‌شود، روند مصرف گاز در جهان طی سه دهه آینده بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته و از ۹۲ به ۱۵۶ تریلیون فوت مکعب برسد و تقاضای گاز طبیعی تا سال ۲۰۳۰ از ۲۳ به ۲۸ درصد کل تقاضای جهانی انرژی افزایش یابد.^۵ در همین رابطه پیش‌بینی شده است که مصرف انرژی کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۰۲۵ دو برابر خواهد شد.

آمار و ارقام مربوط به ذخایر نفتی جهان نشان می‌دهد که در حال حاضر ۱۱۱۸ میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده در سراسر جهان وجود دارد که از این میزان ۷۳۵ میلیارد بشکه (۶۲ درصد) در منطقه خلیج فارس متمرکز است.^۷ وضعیت مشابهی نیز درخصوص تمرکز منابع گازی جهان در این منطقه وجود دارد، به نحوی که ۴۰ درصد ذخایر گازی جهان در منطقه خلیج فارس واقع شده است. براساس پیش‌بینی‌های انجام شده، تولید روزانه نفت خام کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۲۰۱۰ به ۲۶ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۰ به ۳۵ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت. در نتیجه این افزایش، سهم این منطقه در تولید جهانی نفت خام از حدود ۲۷ درصد به ۳۳ درصد در سال ۲۰۲۰ رشد خواهد داشت.^۸

بر اساس این پیش‌بینی سهم آسیا در افزایش مصرف کشورهای در حال توسعه، ۶۹ درصد خواهد بود.^۹ رشد انفجاری مصرف انرژی در آسیا سهم عمده افزایش مصرف جهانی انرژی را به خود اختصاص خواهد داد. در کشورهای در حال صنعتی شدن آسیایی میزان رشد مصرف سالانه انرژی به طور متوسط ۳ درصد است، در حالی که این نرخ برای کل جهان ۱/۷ درصد می‌باشد. بر اساس

پیش‌بینی‌های آژانس بین‌المللی انرژی رشد مصرف منطقه باعث افزایش ۴۰ درصد کل مصرف جهانی انرژی خواهد شد. تا سال ۲۰۱۰ میزان مصرف نفت آسیا به ۲۵ الی ۳۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که بخش عمده آن از خلیج فارس وارد خواهد شد.^{۱۰} چین به تنهایی تا سال ۲۰۱۰ روزانه ۳ الی ۵ میلیون بشکه نفت وارد خواهد کرد، در حالی که واردات نفت این کشور در سال ۱۹۹۹، روزانه ۱/۴ میلیون بشکه بود.^{۱۱} با توجه به روند رو به گسترش مصرف انرژی در چین و اهمیت و نقش این کشور در امنیت انرژی، رویکرد چین به امنیت انرژی و ظرفیت این کشور در همکاری در عرصه انرژی به صورت مجزا در این مقاله مورد توجه قرار خواهد گرفت.

هند نیز یکی دیگر از کشورهای آسیایی است که در دهه اخیر رشد اقتصادی قابل توجهی داشته و نیاز به مصرف انرژی این کشور همراه با رشد اقتصادی و تغییر زندگی مردم با توجه به جمعیت عظیم در حال افزایش است. در حال حاضر هند بین ۶۰ تا ۷۰ درصد از نیازهای نفتی خود را وارد می‌کند و تا سال ۲۰۲۵ (با وارداتی معادل ۹۱ درصد از مصرف انرژی خود)^{۱۲} به سومین وارد کننده بزرگ انرژی در جهان تبدیل

این میزان مصرف در این قاره بیش از پیش افزایش خواهد یافت.^{۱۷}

رویکرد چین به امنیت انرژی

امنیت انرژی در وضعیت فعلی یکی از چالشهای استراتژیک پیش روی چین به شمار می‌آید. به همین دلیل، تأمین و تضمین آن به یکی از اولویتهای استراتژیک این کشور مبدل شده است. البته چالش امنیت انرژی، چالشی عمومی در آسیا برای دیگر کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه به شمار می‌آید، زیرا این منطقه به عنوان پویاترین منطقه اقتصادی جهان از بالاترین حساسیت و قابلیت ضربه‌پذیری در این حوزه برخوردار است. در میان کشورهای آسیایی، چین دارای یکی از بالاترین نرخهای رشد اقتصادی است و به همین دلیل افزایش مصرف انرژی این کشور نیز سرعت گرفته است. برای مثال، مصرف نفت این کشور بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵، یعنی یک دهه، صد در صد افزایش یافته و به ۶/۸ میلیون بشکه در روز رسیده است. از هنگامی که چین در سال ۱۹۹۳ به صف واردکنندگان نفت پیوست، وابستگی آن به نفت وارداتی به سرعت افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۵ بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از منابع خارجی تأمین شد. بر طبق اغلب

خواهد شد به طور کلی از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۳۰، به طور متوسط سالانه تقاضای نفت هند ۲/۹ درصد افزایش خواهد یافت و وابستگی آن به نفت وارداتی از ۶۸ درصد در سال ۲۰۰۴، به ۹۱ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید.^{۱۳}

برآورد می‌شود که تا سال ۲۰۱۰ میزان مصرف نفت در هند به ۴ میلیون بشکه در روز برسد که ۳/۳۵ میلیون بشکه آن وارد خواهد شد. این رقم در سالهای ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰ به ترتیب به ۵ و ۶ میلیون بشکه خواهد رسید.^{۱۴}

در حال حاضر، هند ۹ درصد از مصرف انرژی خود را از گاز طبیعی تأمین می‌کند، انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۰، ۱۴ درصد از مصرف انرژی در هند از گاز طبیعی تأمین شود.^{۱۵} برآورد می‌شود میزان مصرف گاز طبیعی هند در سال ۲۰۰۶-۷ به ۱۱۶ میلیون متر مکعب بالغ شود که تا سال ۲۰۲۵ به ۳۲۲ میلیون متر مکعب افزایش خواهد یافت.^{۱۶}

همچنین مصرف کنونی آسیا تنها در مورد نفت، ۴۰ درصد تولید کنونی یعنی ۸۲ میلیون بشکه در روز است که در ۲۰ سال آینده رشد بسیار بالایی خواهد داشت. با توسعه روزافزون اقتصادی کشورهای آسیایی،

پیش‌بینی‌ها، مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴/۵ درصد خواهد داشت، نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی و چهار برابر نرخ رشدی است که احتمالاً کشورهای توسعه‌یافته تجربه خواهند کرد.

به علاوه، تصمیم دولت چین در سال ۲۰۰۴ مبنی بر ایجاد ذخایر استراتژیک نیز در افزایش مصرف و در نتیجه واردات این کشور تأثیر خواهد گذارد. در چارچوب برنامه دولت تا سال ۲۰۰۸، چین می‌بایست ۱۰۰ میلیون بشکه معادل ۳۵ روز واردات؛ تا سال ۲۰۱۵، ۲۰۰ میلیون بشکه معادل ۵۰ روز واردات و تا سال ۲۰۲۰، ۶۰۰ میلیون بشکه معادل ۹۰ روز واردات، ذخیره استراتژیک داشته باشد. افزایش سریع تقاضای انرژی در چین در حالی صورت می‌گیرد که تولید داخلی به هیچ روی کفاف آن را نمی‌دهد و بخش مهمی از این تقاضا باید از طریق منابع بین‌المللی تأمین شود.

چینی‌ها با درک این موضوع در سالهای اخیر تلاشهای وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفت‌خیز این منطقه، به ویژه کشورهای اصلی انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود از ذخایر این منطقه را هر چه بیشتر افزایش دهند.

در این راستا، چینی‌ها استراتژی انرژی سه وجهی را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کنند که وجوه آن عبارت‌اند از:

۱. به کارگیری دیپلماسی تهاجمی برای برقراری اتصال زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی جهت تضمین عرضه درازمدت انرژی. اعلامیه مشارکت استراتژیک نفتی چین و عربستان در سال ۱۹۹۹ را می‌توان یکی از نتایج این دیپلماسی دانست.
۲. فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکتهای نفتی چین در سرمایه‌گذاری و توسعه میادین نفتی منطقه؛
۳. تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکتهای نفتی کشورهای خاورمیانه در بخشهای پالایشگاهی و بازار انرژی چین. چینی‌ها در پیشبرد این استراتژی در منطقه خاورمیانه تاکنون به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته‌اند. آنها علاوه بر عقد قراردادهای بزرگی با ایران، با عربستان نیز همکاری‌های تنگاتنگی را پی‌ریزی کرده‌اند. جلوه‌های مهم همکاری‌های انرژی چین و عربستان (غیر از فروش نفت) را می‌توان به صورت زیر برشمرد:
۱. احداث پالایشگاهی در کوانگزو به وسیله عربستان با هزینه‌ای بالغ بر هشت میلیارد دلار؛

یک سو و قابلیت‌های بی‌نظیر منطقه خاورمیانه در این حوزه از دیگر سو، از تأثیرگذاری روزافزون برخوردار خواهد بود.

الگوی آسیایی امنیت انرژی

نیاز شدیداً رو به افزایش کشورهای آسیایی به انرژی و لزوم تأمین آن از منابع خارجی، موضوع امنیت انرژی را به مسئله‌ای حیاتی برای این کشورها تبدیل کرده است. به همین دلیل در آینده هر چه اقتصاد و صنعت در آسیا بیشتر توسعه یابد، به تناسب موضوع، تأمین انرژی مورد نیاز و امنیت آن در روابط خارجی این کشورها اهمیت خواهد یافت.

یکی از ویژگی‌های مهم قاره آسیا خودبستگی آن است. بدان معنا که این قاره به لحاظ منابع، تکنولوژی و نیروی انسانی به عنوان ارکان اصلی توسعه و پیشرفت، واجد ظرفیتهای گسترده‌ای است. یکی از جلوه‌های اصلی این خودبستگی را می‌توان در حوزه انرژی مشاهده کرد. کانونهای اصلی انرژی جهان در قاره آسیا واقع شده‌اند. بخش دیگری از این قاره با قرار گرفتن در مسیر توسعه، عملاً به پویاترین منطقه اقتصادی جهان تبدیل شده است؛ پویایی‌ای که نیاز به انرژی را به شدت افزایش داده است. نکته اساسی در این وضعیت بهره‌گیری مناسب از خودبستگی قاره آسیاست. بدان معنا که با

۲. مشارکت شرکت سعودی - آرامکو

در دو پروژه پالایشگاه فوجیان با سرمایه‌گذاری ۳/۵ میلیارد دلار و پالایشگاه کینگ دائو با سرمایه‌گذاری ۲/۱ میلیارد دلار؛

۳. تغذیه ذخایر استراتژیک چین توسط

عربستان و مشارکت شرکت صنایع پایه این کشور در پروژه‌های پالایشگاهی و پتروشیمی شمال شرق چین (در مرحله قبل از انعقاد قرارداد).

در راستای پیشبرد این استراتژی،

چینی‌ها اخیراً با عراق به عنوان دیگر کشور پر اهمیت در حوزه انرژی وارد گفتگو و رایزنی شده‌اند. سفر اخیر حسین شهرستانی، وزیر نفت عراق، به چین که طی آن مذاکرات اولیه برای احیای قراردادهای منعقد شده میان دو کشور (در زمان رژیم صدام) انجام شد، در همین راستا صورت گرفت. محور این مذاکرات، احیای قرارداد ۱/۲ میلیارد دلاری برای استخراج نفت در میدان نفتی اهدب بوده است. این قرارداد در سال ۱۹۹۷ میان دو کشور منعقد شد، اما به دلیل وضع خاص عراق امکان اجرا پیدا نکرد.

با توجه به مطالب فوق، امنیت انرژی را

می‌توان یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین دانست؛ مؤلفه‌ای که با توجه به نیاز روزافزون چین به انرژی از

است.^{۱۹} در این شرایط، تأمین امنیت انرژی به ویژه برای مصرف‌کنندگان عمده آن مسئله‌ای حیاتی است که در هر صورت با منطقه خلیج فارس ارتباط می‌یابد.

بر مبنای مباحث ارائه شده می‌توان گفت که میان منطقه خلیج فارس و شرق و جنوب آسیا نوعی وابستگی متقابل در حال شکل‌گیری است. از منظر تئوری وابستگی متقابل، دو بازیگر هنگامی در این وضعیت قرار می‌گیرند که قادر به پاسخ به حداقل یکی از نیازهای استراتژیک یکدیگر باشند. کشورهای منطقه خلیج فارس قادرند "امنیت انرژی" را به عنوان دغدغه‌ای استراتژیک نزد کشورهای آسیایی تأمین کنند و از دیگر سو کشورهای آسیایی نیز قادرند به برخی نیازهای استراتژیک کشورهای منطقه خلیج فارس در حوزه‌های توسعه و امنیت پاسخ گویند.

تحت این شرایط، به نظر می‌رسد زمینه‌های بسیار مناسبی برای آغاز یک دیالوگ سازنده با هدف استقرار یک الگوی وابستگی متقابل آسیایی با محوریت تأمین امنیت انرژی وجود دارد. این در حالی است که کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی در غرب و شرق آسیا دارای پیوندهای جغرافیایی قابل اعتمادی هستند؛ به این معنا

گسترش تعاملات میان کشورهای دارنده انرژی که عمدتاً در غرب و مرکز آسیا واقع شده‌اند و مصرف‌کنندگان عمده آسیایی آن که در شرق و جنوب این قاره قرار دارند، می‌توان ضمن بهره‌گیری از خودبسندگی، به سوی تحکیم وابستگی متقابل و در نهایت، «همبستگی آسیایی» گام برداشت.

در چنین فضایی، عمده‌ترین تولیدکنندگان انرژی در منطقه غرب آسیا و رو به رشدترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان در منطقه شرقی آسیا به علاوه هند واقع شده‌اند. با توجه به افول کلی تولید انرژی به ویژه نفت در سایر نقاط جهان، غرب آسیا و به ویژه منطقه خلیج فارس تنها منطقه‌ای است که در ۵۰ سال آینده می‌تواند انرژی قابل اتکایی را برای مصرف‌کنندگان جهانی تأمین کند. این در حالی است که به گواهی آمار و ارقام مصرف جهانی انرژی، کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا به همراه هند، دارای فزاینده‌ترین نرخ مصرف انرژی در جهان می‌باشند.^{۱۸}

رشد سریع اقتصادی شرق آسیا به همراه هند، رشد سریع شهرنشینی، گسترش بی‌سابقه بخش حمل و نقل و برق‌رسانی گسترده از عوامل مهمی است که وابستگی این منطقه به واردات انرژی را تشدید کرده

ترتیب ۴ درصد و ۵ درصد از تولید نفت و گاز جهان را به عهده دارد. موقعیت ایران به ویژه در بخش گاز اهمیت بیشتری دارد، زیرا از یک سو گاز در استراتژی امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از دیگر سو ایران از دومین منابع گاز جهان و موقعیت جغرافیایی برتر در منطقه غرب آسیا برخوردار می‌باشد.

مشی مستقل ایران در مدیریت منابع انرژی خود، ثبات سیاسی پایدار آن و علاقه ویژه این کشور به همکاری با کشورهای آسیایی جهت ایجاد و تحکیم همبستگی آسیایی، ظرفیتهای آن را گسترده‌تر می‌سازد. همچنین در برنامه ۵ ساله چهارم، پروژه‌هایی عظیم در بخشهای صنایع نفت گاز و پتروشیمی تعریف شده که قرار است با مشارکت شرکتهای خارجی اجرا شوند.^{۲۰}

تلاش در جهت تحقق ایده اتصال چین به خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند را می‌توان گام نخست و اساسی در جهت نیل به وابستگی متقابل آسیایی دانست. زیرا در صورت تحقق این ایده، غرب آسیا و ایران، نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی شرق و جنوب این قاره بر عهده خواهند گرفت و در نتیجه وابستگی متقابل دو سوی قاره را معنادار خواهند کرد.

که ارتباط جغرافیایی آنها به واسطه وجود منطقه‌ای مشکل‌آفرین مختل نمی‌شود و از سوی دیگر درگیری سیاسی و تنشهای بحران‌آفرینی بین غرب و شرق آسیا مشاهده نمی‌شود. در این الگوی وابستگی متقابل، غرب آسیا به طور کلی تأمین‌کننده انرژی و شرق آسیا تأمین‌کننده تکنولوژی و سرمایه به ویژه در حوزه انرژی خواهد بود.

جایگاه ایران در تأمین انرژی

ایران با برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و با داشتن تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرقی به وسیله خطوط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی برخوردار است. ایران ۱۳۷ میلیارد بشکه (۱۲ درصد) ذخایر اثبات شده نفت جهان را در اختیار دارد که پس از عربستان سعودی بیشترین ذخایر نفت را به خود اختصاص داده است. همچنین ۲۷ تریلیون مترمکعب (۱۵ درصد) از ذخایر گاز جهان نیز در اختیار ایران است که بعد از روسیه مقام دوم را به خود اختصاص داده است. جمهوری اسلامی ایران با تولید روزانه ۴ میلیون بشکه نفت و سالانه ۱۲۰ میلیارد متر مکعب گاز به

به علاوه، تحقق خط لوله گاز میان هند و پاکستان که از آن به عنوان "خط لوله صلح" نیز نام برده می‌شود، تأثیرات عمده‌ای در حل یکی از مهم‌ترین بحرانهای قاره آسیا (اختلافات کشمیر میان هند و پاکستان) خواهد داشت و گامی اساسی در جهت تحقق «صلح و توسعه» در بخش مهمی از این قاره خواهد بود.

به طور کلی می‌توان گفت که ایران با توجه به مزیت‌های آشکار خود از نظر ذخایر نفت و به ویژه گاز و نیز به لحاظ موقعیت جغرافیایی، قادر به ایفای نقش محوری در ارتقای منافع مشترک و کاهش آسیب‌پذیری متقابل به مثابه دو رویه وضعیت وابستگی متقابل در روابط دو سوی قاره آسیاست. بر این مبنا در وضعیت فعلی این آمادگی در ایران وجود دارد که در وهله اول به پی‌ریزی دیالوگی دو جانبه با مصرف‌کنندگان آسیایی بپردازد، تا در پرتو آن، نخست راه‌های ارتقای منافع مشترک و کاهش آسیب‌پذیری‌های متقابل تبیین و اجرایی شود و دوم، شرایط برای برقراری دیالوگی چند جانبه در دو سوی قاره فراهم آید. این دیالوگ دو جانبه می‌تواند علاوه بر تأمین نفت مورد نیاز، با تأکید بر حوزه گاز و امکان انتقال آن به کشورهای مصرف‌کننده آسیایی از طریق

خطوط لوله و گاز طبیعی مایع (LNG) پی‌ریزی شود. در چنین شرایطی ایران می‌تواند با برخورداری از موقعیت ویژه خود با همکاری مصرف‌کنندگان آسیایی در جهت تحقق اولیه همکاری آسیایی و در راستای ایجاد دیالوگ آسیایی در زمینه انرژی گام‌های مهمی بردارد.

به عنوان نمونه می‌توان به ظرفیتهای چین در آینده، برای تقاضای بیشتر انرژی و زمینه‌های همکاری با جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود.

ظرفیتهای همکاری ایران و چین

برخورداری از ظرفیتهای متنوع و گسترده، روابط ایران و چین را در سالهای اخیر از پویایی ویژه‌ای برخوردار ساخته؛ به گونه‌ای که در حوزه‌های مختلف، این روابط پیوسته رو به گسترش و تعمیق بوده است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ظرفیت‌ساز در روابط ایران و چین، حوزه انرژی است؛ حوزه‌ای که بی‌شک مهم‌ترین نقش را در پویایی این روابط ایفا کرده است. ظرفیتهای بالقوه همکاری دو جانبه روابط ایران و چین در عرصه انرژی گسترده است و در صورت تحقق می‌تواند پیامدهای مثبت سیاسی و امنیتی مهمی داشته باشد.

۱. نفت

میلیون تن در سال ۱۹۹۶ به ۷۰ میلیون تن در سال ۲۰۰۲ و ۱۰۰ میلیون تن در ۲۰۰۵ رسیده است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که این رقم در سال ۲۰۱۰ به ۱۵۰ میلیون تن و در سال ۲۰۲۰ به ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تن خواهد رسید. به عبارت دیگر، وابستگی چین به نفت وارداتی از ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۲، به ۵۰ درصد در ۲۰۰۷، ۶۰ درصد در ۲۰۱۰ و ۸۵ درصد در ۲۰۳۰ افزایش خواهد داشت.^{۲۲}

ایران سالانه بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن نفت به چین می‌فروشد و در میان سه کشور اول صادر کننده نفت به چین قرار دارد. در عین حال ظرفیتهای بیشتری برای افزایش میزان فروش نفت ایران به چین وجود دارد.

۲. گاز

اگر چه بخش گاز در حال حاضر فقط حدود سه درصد از نیاز انرژی این کشور را تأمین می‌کند، طبق پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۱۰ مصرف آن دو برابر خواهد شد. بر این مبنا، تقاضا در بازار مصرف گاز طبیعی در چین تا سال ۲۰۱۰ به ۱۲۰ میلیارد متر مکعب و تا سال ۲۰۲۰ به ۲۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید که در خوش‌بینانه‌ترین حالت به

بی‌شک در میان کشورهای آسیایی، چین با داشتن بالاترین میزان مصرف و نرخ رشد مصرف و نیز برخورداری از سریع‌ترین رشد اقتصادی، نگرانی‌های جدی‌تری در خصوص تضمین جریان انرژی مورد نیاز اقتصاد خود دارد، زیرا دستیابی به منابع مطمئن انرژی، عاملی اساسی در تضمین تداوم مدرنیزاسیون به عنوان انتخاب استراتژیک چین است.

رشد سریع اقتصادی چین باعث شد تا این کشور در سال ۱۹۹۳ با وجود آنکه پنجمین تولیدکننده نفت در جهان به شمار می‌رفت، به صف وارد کنندگان انرژی بپیوندد. یک دهه پس از آن نرخ رشد بالای مصرف انرژی در چین موجب شد تا این کشور در سال ۲۰۰۳ با پیشی گرفتن از ژاپن

به دومین مصرف کننده نفت جهان تبدیل شود. بر مبنای آمارها از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳، مصرف نفت چین ۹۰ درصد رشد داشته، در حالی که رشد تولید داخلی در همین مقطع کمتر از ۱۵ درصد بوده است.^{۲۱}

شکاف رو به گسترش میان تولید داخلی و مصرف نفت، بی‌شک چین را به گونه‌ای روزافزون به نفت وارداتی وابسته خواهد کرد. نیاز چین به نفت وارداتی از ۲۰

ترتیب ۴۰ و ۸۰ میلیارد متر مکعب از آن باید از طریق واردات تأمین شود.^{۲۳}

نکته قابل توجه در بخش گاز آن است که در وضعیت فعلی با داشتن تنها ۳ درصد سهم در سبد انرژی چین که در قیاس با استانداردهای جهانی و آسیا^{۲۴} بسیار ناچیز است، از ظرفیتهای بالقوه گسترده‌ای برخوردار می‌باشد. به همین دلیل، کمیسیون توسعه و اصلاحات چین اعلام نموده است تا سال ۲۰۲۰ سهم گاز در سبد مصرف انرژی این کشور باید به ۱۲ درصد افزایش یابد.^{۲۵}

چین با توجه به رشد اقتصادی و نیاز روزافزون به انرژی، دارای زمینه‌های لازم برای همکاری گسترده با کشورهای خلیج فارس از جمله ایران است؛ به طوری که ایران قادر به برآوردن بخش عمده‌ای از نیازهای انرژی چین می‌باشد. ظرفیتهای همکاری دو جانبه به ویژه در بخش گاز گسترده است. ذخایر غنی گاز ایران، ظرفیتهای گسترده‌ای جهت همکاری در این حوزه پدید می‌آورد. اجرای پروژه‌های بزرگ گاز طبیعی مایع در میدانهای گازی پارس جنوبی و شمالی می‌تواند در آینده، از طریق صادرات LNG به چین بخشی از نیازها را مرتفع سازد.

در اواخر سال ۲۰۰۶، مذاکرات برای سرمایه‌گذاری به مبلغ ۱۶ میلیارد دلار در

حوزه گازی پارس شمالی به توافق اولیه رسید و در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶ تفاهم‌نامه مقدماتی برای توسعه میدان گازی پارس شمالی میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت فراساحلی چین (CNOOC) منعقد شد. براساس این تفاهم‌نامه شرکت چینی ۵ میلیارد دلار برای کاوش و تولید گاز، و ۱۱ میلیارد دلار برای پروژه‌های پائین دستی آن هزینه خواهد کرد.^{۲۶}

علاوه بر آن، شرکت ملی نفت چین (CNPC) در اوایل سال ۲۰۰۷ تفاهم اولیه خود را برای سرمایه‌گذاری ۳/۶ میلیارد دلاری در حوزه گازی پاریس جنوبی با شرکت ملی نفت ایران انجام داده است. براساس این یادداشت تفاهم، شرکت ملی نفت چین ۱/۸ میلیارد دلار در زمینه اکتشاف و تولید گاز و ۱/۸ میلیارد دلار در زمینه ساخت یک پایانه تولید گاز طبیعی مایع سرمایه‌گذاری خواهد کرد.^{۲۷}

دقت در وضعیت انرژی چین نشان می‌دهد که از یک سو تقاضای انرژی در این کشور به تبع رشد اقتصادی آن به شدت در حال افزایش است و از دیگر سو به دلیل کمبود منابع داخلی، وابستگی این کشور به منابع بین‌المللی انرژی به همان درجه بیشتر می‌شود. شدت وابستگی به منابع خارجی

امنیت آسیایی

آسیا به عنوان پویاترین منطقه اقتصادی جهان در دهه گذشته دارای بالاترین حساسیت و قابلیت ضربه‌پذیری در بحث «امنیت انرژی» است. همچنین خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین مرکز انتقال انرژی جهان همزمان یکی از کانونهای اصلی بحران در سیاست بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد بوده است. وقوع دو جنگ ویرانگر در طول دهه اول پس از جنگ سرد در این منطقه شاهدی بر این مدعا است. این همزمانی تناقض‌آلود نشان‌دهنده آن است که فرآیندهای تولید و عرضه امنیت در سطح منطقه نسبتی با «امنیت انرژی» به عنوان دغدغه اساسی مصرف‌کنندگان اصلی آن که عمدتاً بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی نیز هستند، برقرار نکرده‌اند. این امر موجب شده است تا از یک سو محیط امنیتی کشورهای این منطقه ناامن شود و از سوی دیگر مصرف‌کنندگان نیز به ناچار امنیت انرژی و بالتبع امنیت ملی خود را به منطقه‌ای «پیش‌بینی‌ناپذیر» پیوند زنند. مهم‌ترین علت بروز این وضعیت ناگوار را می‌توان در تلاش ایالات متحده آمریکا و برخی دیگر از بازیگران نظام بین‌الملل در جهت تحمیل الگوی امنیتی هژمونیک بر این منطقه

هنگامی روشن‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم، چین به رغم رشد بالای اقتصادی در این سال‌ها، هنوز با وجود برخورداری از ۲۰ درصد جمعیت جهان، تنها ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را تولید می‌کند. بنابراین، هنوز ظرفیت عظیمی برای رشد تولید ناخالص داخلی و به تبع آن رشد مصرف انرژی در این کشور وجود دارد و این میزان انرژی مازاد عمدتاً باید از منابع خارجی تأمین شود. اگرچه چین در وضعیت فعلی بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در آسیا محسوب می‌شود، اما در قیاس با دیگر کشورهای منطقه، پایین‌ترین مصرف‌سرانه را داراست. مصرف سرانه انرژی در چین تنها نیمی از متوسط مصرف جهانی را تشکیل می‌دهد.

در مجموع باید گفت که نیاز سریعاً رو به افزایش چین به انرژی همراه با ظرفیتهای گسترده و منابع داخلی ناکافی، امنیت انرژی را به عنصری اساسی در امنیت ملی این کشور تبدیل ساخته است. از سوی دیگر، تأمین انرژی و امنیت آن با تکیه بر منابع بین‌المللی انرژی و در رأس آن خلیج فارس امکان‌پذیر است.

دانست؛ الگویی که هدف اصلی آن تحمیل اراده برخی از بازیگران بر برخی دیگر در ترتیبات امنیتی منطقه است. به عنوان نمونه، رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در اشغال عراق و سیاست‌های این کشور در دوران اشغال نه تنها باعث ناامنی و بی‌ثباتی در عراق، بلکه موجب نگرانی شدید کشورهای منطقه از تسری و گسترش بی‌ثباتی به کشورهایشان نیز شده است.

تلاش در جهت حذف یا کم‌رنگ جلوه دادن نقش ایران در ترتیبات امنیتی منطقه در همین راستا قابل ارزیابی است. راه حل مناسب جهت غلبه بر وضعیت دشوار امنیتی منطقه، روی آوردن به الگوی «امنیت مشارکتی» و تلاش در جهت حاکم نمودن آن بر ترتیبات امنیتی منطقه است. اساس این الگو بر رایزنی و شرکت دادن همه بازیگران ذینفع در ایجاد ثبات و امنیت در منطقه استوار است. به عبارت دیگر، در چارچوب این الگو، نظم امنیتی منطقه، نظمی جمعی و مجموعه‌ای است که از درون تعاملات، همکاری‌ها و رایزنی‌های تمامی کشورهای منطقه حاصل می‌شود و بالتبع با تحت پوشش قرار دادن منافع آنها از ثبات، استحکام و تداوم لازم برخوردار خواهد بود.

بهره‌گیری از ظرفیت دو سوی قاره در جهت تحقق الگوی امنیت مشارکتی در واقع تلاشی در جهت «پیش‌بینی‌پذیر» نمودن یکی از حساس‌ترین مناطق سیاست بین‌الملل و بدین طریق عنصری مهم در تأمین منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی است.^{۲۸}

فرجام

آنچه پیرامون مناسبات کشورهای منطقه خلیج فارس از یک سو و شرق و جنوب آسیا از دیگر سو می‌توان گفت عبارت است از اینک:

۱. ظرفیت گسترده‌ای بر بنیان «انرژی» در روابط شرق و غرب آسیا پدید آمده است که می‌توان از آن برای تنوع بخشیدن در همکاری و ارتقای سطح روابط اقتصادی آسیایی در چارچوب یک راهبرد جامع مشتمل بر منافع کشورهای آسیایی بهره‌برداری نمود؛ ظرفیتی که می‌تواند به عنوان مکمل اقتصادی عمل نماید و اگر با «خواست مشترک» همراه شود، زمینه‌های بیشتر همکاری شکوفا خواهد شد.

۲. ظرفیت‌های موجود در این دو منطقه را نباید صرفاً از دریچه «اقتصاد انرژی» و همکاری در حوزه صنایع انرژی نگرست، بلکه باید پیامدهای آن را در

چارچوب کلان «امنیت» و «همبستگی آسیایی» دید. لازم است از نگاه فنی و اقتصادی به این ظرفیتها فراتر رفت و اقتصاد سیاسی را محور تحلیل و عمل قرار داد و در هر همکاری باید منافع و ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی را توأمان مورد ملاحظه قرار داد و در جهت تحقق آنها تلاش کرد.

۳. خلیج فارس به عنوان مرکز ثقل تولید و انتقال انرژی جهان همزمان به عنوان یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان نیز شهرت دارد. با توجه به نقش امنیت انرژی در توسعه کشورهای آسیایی و جلوگیری از آسیب‌پذیری متقابل، ایجاد امنیت و ثبات بسیار ضروری است.

۴. کاهش این آسیب‌پذیری متقابل، نیازمند مشارکت مؤثر کشورهای آسیایی به ویژه قدرتهای بزرگ آن در امنیت‌سازی در این منطقه است، زیرا بدون تولید متناسب این کالای عمومی، تأمین «امنیت انرژی» کشورهای آسیایی با مشکلات مهمی مواجه خواهد شد.

۵. نیاز به انرژی و توسعه اقتصادی در آسیا موجب شده تا نوعی وابستگی متقابل در این دو منطقه آسیا شکل گیرد. در چنین شرایطی ضروری است که در لایه‌های مختلف میان نخبگان و تصمیم‌سازان

کشورهای این دو منطقه، گفتگو و تبادل نظر جهت مدیریت چنین وضعی صورت گیرد تا منافع مشترک تأمین شود.

۶. با عنایت به موارد بالا، طراحی چارچوبی جامع برای برقراری دیالوگی منظم میان کشورهای منطقه خلیج فارس و مصرف‌کنندگان عمده انرژی در آسیا بیش از پیش ضرورت دارد تا در پرتو راههای آن، نخست وضع موجود در روابط این دو منطقه به گونه‌ای دقیق مورد بررسی قرار گیرد و دوم، راههای ارتقای منافع مشترک و کاهش آسیب‌پذیری متقابل به عنوان دو رویه وضعیت وابستگی متقابل کشف و عملیاتی شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱ محمود واعظی، "مشارکت در انرژی- همکاری در امنیت؛ وابستگی متقابل ایران و چین"، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، فروردین ۱۳۸۵.

۲ Amy Myers Jaffe, " The Outlook for Future Oil Supply from the Middle East and Price Implications", James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, July ۲۰۰۵.

۳ "Ending the Energy Stalemate; A Bipartisan Strategy to Meet America's Energy Challenges", The U.S. National

- ۱۴ . World Energy Outlook ۲۰۰۴.
- ۱۵ . In Market Research.com, "Countries Covered: India".
- ۱۶ . Report of the Group on India Hydrocarbon Vision.
- ۱۷ . Asian Identity in Global Oil Market, **Iran Daily Newspaper**, Jan ۲۰, ۲۰۰۵.
- ۱۸ . واعظی، پیشین.
- ۱۹ . Jaffe, **op.cit.**
- ۲۰ . واعظی، پیشین.
- ۲۱ . Leverett and Badder, "Managing China – US. Energy Competition in the Middle East", **The Washington Quarterly**, Winter ۲۰۰۵ – ۰۶.
- ۲۲ . op.cit.
- ۲۳ . www.ei.doe.gov/emeru/cabs/china/html.
- ۲۴ . متوسط مصرف گاز در سید انرژی جهانی ۲۸ درصد و در میان کشورهای آسیایی ۸/۸ درصد است.
- ۲۵ . همان.
- ۲۶ . روزنامه ایران، سال دوازدهم، شماره ۳۵۴۶، ۲۳ دی ۱۳۸۵.
- ۲۷ . روزنامه کیهان، سال شصت و پنجم، شماره ۱۸۷۱۳، ۲۳ دی ۱۳۸۵.
- ۲۸ . واعظی، پیشین.
- Commission on Energy Policy**, Dec ۲۰۰۴, pp.۱-۲.
- ۴ Abraham Spencer (U.S. Secretary of Energy), " U.S. National Energy Policy & Global Energy Security", **Economic Perspective**; An Electronic Journal of the U.S. Department of State, May ۲۰۰۴, p.۶.
۵. بهناز اسدی کیا، "گاز؛ عرصه جدید بازیگری"، **گزارش تحلیلی**، شماره ۱۲۸، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۱.
- ۶ Nicolas Swanstrom, "An Asian Oil and Gas Union: Prospects and Problems", **The China and Eurasia Forum Quarterly**, November ۲۰۰۵
- ۷ **BP Statistical Review of World Energy**, ۲۰۰۵.
- ۸ Energy Information Administration, **International Energy Outlook**, ۲۰۰۴.
- ۹ Amy Myers Jaffe, " The Growing Developing Countries Appetite for Oil and Natural Gas", **Economic Perspective** (An Electronic Journal of the U.S. Department of State), May ۲۰۰۴, pp.۱۳-۱۴
- ۱۰ . واعظی، پیشین.
- ۱۱ . Kent Caldar, "East Asia and the Middle East: A Fateful Energy Embrace", **The China and Eurasia Forum Quarterly**, Volume ۲. No.۳.
- ۱۲ . "Inia's Energy Dilemma", in www.csis.org
- ۱۳ . www.indexmendi.com